

# ارتباط انضباط اجتماعی و توسعه



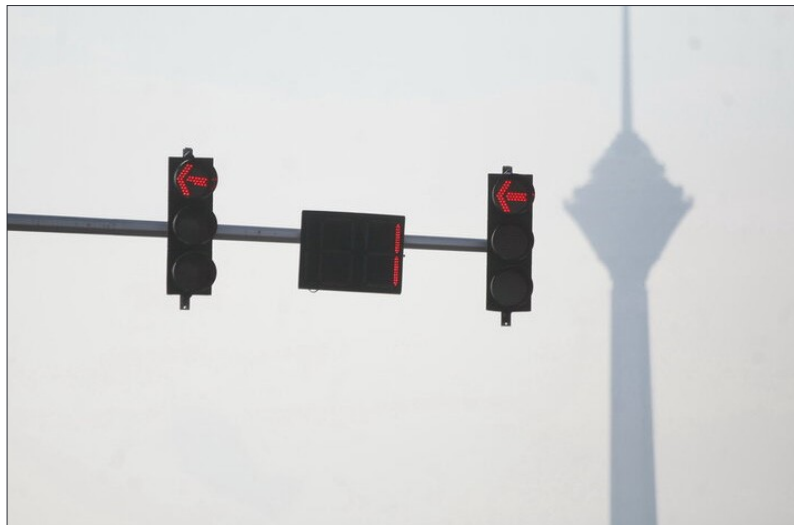
## ♦ دکتر داریوش بوستانی

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

انضباط اجتماعی مانند هر پدیده‌ای در سطوح مختلف، یعنی خرد، میانه و کلان، جلوه‌ها و عملکرد خاص خود را دارد. در سطح خرد، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در خانواده، تعاملات بین افراد، فضاهای عمومی مانند خیابان‌ها، پارک‌ها و مکان‌های عمومی دیگر است. در سطح میانه، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در سازمان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و مکان‌های کاری است. انضباط در این سطح شامل رعایت قوانین داخلی سازمان، احترام به حقوق دیگران و رعایت اخلاق حرفه‌ای در محیط کار و آموزشی است. در سطح کلان، انضباط اجتماعی به معنای رعایت قوانین و مقررات در سطح کلان یک جامعه یا کشور است که شامل رعایت قوانین جامعه، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و حفظ نظم و امنیت عمومی می‌شود. رویکردهای مختلف هر کدام با نگاه خاصی انضباط اجتماعی را توضیح می‌دهند، برای مثال، نظریه انتخاب عقلایی معتقد است که

انضباط اجتماعی یکی از مفاهیم مشترک حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی است که نقش پررنگی در دوام و بقای یک جامعه دارد. این مفهوم به مجموعه قوانین، مقررات، ارزش‌ها و هنجارهایی گفته می‌شود که جامعه برای کنترل رفتارهای افراد خود تعیین می‌کند. انضباط اجتماعی در دو شکل رسمی و غیررسمی عمل می‌کند. در شکل رسمی همان قوانین و مقررات حکومتی است که از ضمانت اجرایی رسمی هم برخوردار است. در شکل غیررسمی، همان ارزش و هنجارهایی است که فرهنگ، آن‌ها را تعریف می‌نماید و شکل می‌دهد. در ساختارهای سنتی، انضباط اجتماعی غیررسمی، با قدرت بیشتری رعایت می‌شود، اما هر چه جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شوند انضباط در شکل رسمی آن، نمود می‌یابد. به‌طور کلی هدف اصلی انضباط اجتماعی، حفظ نظم و استحکام جامعه و کاهش رفتارهای غیرقابل قبول است.

افراد با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارهایشان در مورد مدیریت رفتار تصمیم می‌گیرند. با توجه به این نظریه، افراد تمایل دارند رفتارهایی را انتخاب کنند که پاداش بیشتر و هزینه‌های کمتری به دنبال دارند؛ بنابراین، اگر فرد متوجه شود که رفتارش نادرست است و هزینه‌های بیشتری برای خود و دیگران به دنبال دارد، احتمالاً از آن خودداری خواهد کرد. به عبارت دیگر، انتخاب عقلانی باعث انضباط اجتماعی می‌شود، زیرا فرد با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارش، تصمیم می‌گیرد چه رفتاری را انجام دهد و از چه رفتاری بپرهیزد. اگر در جامعه‌ای عدم انضباط اجتماعی پاداش به همراه داشته باشد ممکن است این پاداش باعث بازتولید و تقویت بی‌انضباطی گردد؛ برای مثال فرار مالیاتی در صورتی که مجازاتی در پی نداشته باشد، باعث تشویق دیگران به تکرار این رفتار می‌شود. نظریه برچسب‌زنی معتقد است که انضباط اجتماعی به دلیل برچسب‌زنی افراد توسط جامعه رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر





فردی برچسب «نادرست» یا «غیرقابل قبول» را برای رفتار خود دریافت کند، احتمالاً از آن خودداری خواهد کرد. برچسب‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار برای کنترل رفتارهای غیرقابل قبول در جامعه استفاده شوند. با این حال، نظریه برچسب‌زنی نشان می‌دهد که برچسب‌های اجتماعی ممکن است نتایج ناخواسته و نامطلوبی داشته باشند؛ مانند افزایش رفتارهای غیرقابل قبول و تشدید تمایلات مخالف جامعه. در نتیجه، نظریه برچسب‌زنی به این نتیجه می‌رسد که انضباط اجتماعی باید با توجه به منافع و هزینه‌های مرتبط با رفتارهای مختلف به‌طور متعادل اعمال شود.

یکی دیگر از نظریه‌های تبیین‌کننده انضباط اجتماعی، تئوری تعهد اجتماعی است. تئوری تعهد اجتماعی بر این اصل تمرکز دارد که افراد به دلیل تعهدات و وابستگی‌هایی که به دیگران و البته فرهنگ و چارچوب‌های ارزشی در جامعه دارند، به رفتارهای مطلوب و قابل قبول در جامعه پایبند می‌شوند. به عبارت دیگر، افراد به دلیل احساس مسئولیت و تعهداتی که در قبال جامعه و افراد دیگر دارند، رفتارهای خود را مطابق با نظر عمومی و انضباط اجتماعی تنظیم می‌کنند. این تئوری بر این اصل تأکید می‌کند که تعهدات و وابستگی‌های اجتماعی، عامل مهمی در شکل‌گیری و حفظ انضباط اجتماعی هستند. رویکرد دیگر، رویکرد کنترل اجتماعی است. این رویکرد باور دارد که انضباط اجتماعی نتیجه نظارت و کنترل اجتماعی است که توسط نهادهای قدرتمند جامعه اعمال می‌شود. این نهادها شامل خانواده، مدرسه، دولت و سایر نهادهای قدرتمند هستند. این رویکرد بر این باور است که انضباط اجتماعی به‌عنوان یک تکلیف بیرونی تحت تأثیر قوانین و حکومت شکل می‌گیرد و درونی نیست. به عبارت دیگر، این رویکرد معتقد است که افراد به دلیل وجود نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و دولت، برای رفتار مناسب و تطابق با قوانین و ارزش‌های جامعه، به انضباط اجتماعی نیاز دارند.

اهمیت انضباط اجتماعی تا حدی است که ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، آن را به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در حفظ نظم و تعادل در جامعه می‌پنداشت. وی انضباط اجتماعی را به‌عنوان یک مؤلفه محوری در شکل‌گیری پروتستانتیسم و روحیه سرمایه‌داری می‌دانست. در واقع، پروتستانتیسم معادل نوعی انضباط در سازمان اجتماعی تلقی می‌شد که بسترهای جامعه را برای توسعه سرمایه‌داری فراهم می‌کرد. بخش عمده‌ای از ادبیات سازمان‌ها و توسعه، مدیون تلاش‌های فکری ماکس وبر در حوزه انضباط و عقلانیت است. انضباط اجتماعی مانند سایر فرایندهای اجتماعی دارای کارگزارانی شامل؛ خانواده، مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌ها، تکنولوژی، محیط اجتماعی، ساختار اقتصادی، فرهنگی و حتی قضایی جامعه است. مسئله مهم این است که این کارگزاران تا چه حد در راستای درونی کردن انضباط اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه عمل می‌کنند. مدرسه و خانواده چقدر بر سر قواعد انضباط با یکدیگر توافق دارند. نظام فرهنگی چگونه به انضباط اجتماعی پاداش می‌دهد، نظام قضایی چگونه هزینه‌های عدم رعایت انضباط اجتماعی رسمی را افزایش می‌دهد.

برخی از شاخص‌ها و معیارهای انضباط

**تئوری تعهد اجتماعی بر این اصل تمرکز دارد که افراد به دلیل تعهدات و وابستگی‌هایی که به دیگران و البته فرهنگ و چارچوب‌های ارزشی در جامعه دارند، به رفتارهای مطلوب و قابل قبول در جامعه پایبند می‌شوند. به عبارت دیگر، افراد به دلیل احساس مسئولیت و تعهداتی که در قبال جامعه و افراد دیگر دارند، رفتارهای خود را مطابق با نظر عمومی و انضباط اجتماعی تنظیم می‌کنند. این تئوری بر این اصل تأکید می‌کند که تعهدات و وابستگی‌های اجتماعی، عامل مهمی در شکل‌گیری و حفظ انضباط اجتماعی هستند.**

اجتماعی در جوامع جدید عبارت‌اند از: رعایت قوانین و مقررات، احترام به حقوق دیگران، شفافیت و امانت‌داری، مشارکت فعال در امور اجتماعی، احترام به محیط‌زیست، احترام به حقوق انسان‌ها، تقویت ارتباطات اجتماعی، مسئولیت‌پذیری شخصی، همکاری و تعامل اجتماعی، حفظ امنیت عمومی، احترام به تنوع فرهنگی، ترویج عدالت اجتماعی، حمایت از حقوق کودکان، مبارزه با فقر و تنگدستی، ارتقاء سطح سلامت جامعه، حفظ اخلاق و ارزش‌های فرهنگی، ترویج آموزش و پژوهش، برابری جنسیتی، حمایت از حقوق سالمندان و غیره. با معرفی این شاخص‌ها، زمینه برای طرح مسئله اصلی این جستار فراهم می‌شود.

سؤال اصلی این است که انضباط اجتماعی چگونه و طی چه فرایندی می‌تواند به توسعه یک جامعه کمک کند. در خرده نظام اجتماعی، افزایش انضباط اجتماعی می‌تواند منجر به کاهش جرم و جنایت شود؛ زیرا افرادی که انضباط اجتماعی دارند، احتمالاً به قوانین و مقررات اجتماعی پایبندتر هستند و احتمال تخلف و انحراف از قوانین بین آن‌ها بسیار پایین می‌آید. از طرف دیگر افزایش انضباط اجتماعی می‌تواند به بهبود روابط اجتماعی و تعاملات انسانی منجر شود؛ زیرا افرادی که منضبط‌تر هستند، معمولاً بهترین رفتارها را نشان می‌دهند و با دیگران به شکل محترمانه و مسئولانه برخورد می‌کنند. در حوزه سازمانی، ارتقای انضباط اجتماعی می‌تواند به توسعه فرهنگ سازمانی در محیط کار کمک کند؛ زیرا افرادی که انضباط دارند، معمولاً بهترین عملکردها را ارائه می‌دهند و به توسعه و پیشرفت سازمان کمک می‌کنند. در سطح خرد یعنی شخصیت، انضباط اجتماعی می‌تواند به رشد شخصیت کمک کند؛ زیرا افرادی که انضباط دارند، معمولاً به تعهد و پایداری در تحقق اهداف شخصی خود پایبند هستند و به رشد فردی خود می‌پردازند. در حوزه اقتصاد، انضباط اجتماعی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند؛ چرا که این افراد، معمولاً به تعهد و پایداری در کار خود پایبند هستند و به توسعه اقتصادی جامعه کمک می‌کنند. ♦♦